

ایسکرا می پرسد

صفحه ۲

اینها جزو

پیکره رژیم اند

صفحه ۴

ژورنالایسم نوکر

صفحه ۴

در پس پرده هیاهوها

در باره استعفای نمایندگان رژیم در کردستان از مجلس



ایرج فرزاد

مطالبات برحق و قانونی مردم مومن و شریف استان را در راستای ایفای وظایف نمایندگی خود مطرح کرده‌ایم و پیگیری بوده‌ایم. از مطالبات دیرین مردم کردستان حقوق برابر و اجرای کامل اصل ۱۹ قانون اساسی و استفاده از نیروهای کرد اهل سنت در مدیریتهای کلان و میانه کشور بوده و هست. متأسفانه در زمان شعار شایسته سالاری و قانون مداری و ایران برای همه ایرانیان و مردم سالاری نه تنها به شایستگان کرد اهل سنت هیچ توجهی نشد بلکه درخواستهای مردم نیز نادیده گرفته شد.

در همین بیانیه همچنین آمده است: "برخلاف دوران قبل از دورهی بااصطلاح اصلاحات و جامعه مدنی حتی در انتصاب استاندار کوچکترین رایزنی و همفکری با نمایندگان شما انجام نشد. این در شرایطی است که وزارت

در روزهای اخیر شاهد چار و جنجال عوامفریبانه شش نفر از نمایندگان مجلس اسلامی در استان کردستان بودیم. خود اینها در بیانیه‌ها و مصاحبه‌هایی که انجام داده‌اند تا حدودی علت اقدام شان را برشمرده‌اند.

در بخشی از اولین اطلاعیه‌های "مجمع نمایندگان استان کردستان" آمده است:

"مردم شریف استان کردستان! ما به عنوان خادمان شما، در خانه ملت، در چارچوب قانون اساسی و قوانین مصوب

میکنند، اما از نظر تعلق مذهبی شیعه و نه سنی هستند. بنابراین در پس داد و هوار برای "مردم اهل سنت" کردستان باید منافع و اهداف دیگری خوابیده باشد.

آقایان بها ادب، جلال جلالی زاده، مسعود حسینی، عبدالله سهرابی، محمد محمدرضائی و صلاح‌الدین علانی نمایندگان جمهوری اسلامی در مجلس ششم خود میدانند که منتخب و نماینده مردم نیستند، میدانند که قبل از هرچیز اینها باید از فیلتر موسوی نماینده ولی فقیه در استان کردستان بگذرند، مورد تایید اداره اطلاعات سپاه و وزارت ارشاد باشند و در واقع قبل از هر نمایش مضحکه انتخاباتی از جانب این مراکز در واقع منتصب شده باشند. بحث بر سر دلسوزی به حال مردم "رنج کشیده" کردستان نیست چرا که بزرگترین رنج مردم کردستان زندگی تحت یکی از کثیفترین و جنایتکارترین رژیم‌های معاصر است و مردم بخوبی میدانند که همین حضرات نمایندگان مجلس

صفحه ۲

کشور در خصوص استانهای دیگر چنین کرده و اخبار جلسات مشترک با نمایندگان تهران در جراید انعکاس یافته است" و بالاخره "هشدار" هم به اربابان خود داده‌اند:

"امید است وزارت کشور متوجه عمل ناپسند خود شده و فوراً در صد جبران اشتباه و اصلاح عملکرد خود برآید تا موجب تشنج و درگیری در سطح استان رنج کشیده کردستان نشود" سوال این است که چه شده است که اینها دست به چنین ژست و مانورهای زده‌اند؟ مگر استاندار قبل از رمضانزاده، یعنی رحیمی نیز کرد زبان و متولد قروه نبود؟ چرا تعویض او و یا پایان دوره استانداری او چنین سروصدائی را به دنبال نداشت؟ شاید گفته شود که رحیمی به طرفداری از بااصطلاح جناح راست معروف بوده است. اما خود همین آقای بها ادب که در لیست امضاکنندگان استعفانامه اخیر است همانوقتها خود از "هم خط"های رحیمی مبلغ و تامین کننده منابع مالی ستاد ناطق نوری بود. بعلاوه گرچه رحیمی و نیز رمضانزاده به ترتیب در شهرهای قروه و بیجار متولد شده‌اند و به زبان کردی تکلم

جندالاسلام، فقط اسم رمز دیگر تروریسم اسلامی

و انسانیت است. در مملکتی که ۹۰ درصد اهالیش مشکل دردناک نان و آب روزمره و دارو و بهداشت و مدرسه بچه هایشان را دارند، اینها مسجد پشت مسجد میسازند، در همین مساجدشان تروریست پرورش میدهند، اسلحه و بمب میخرند، دلار جمع میکنند و سهمیه چند میلیون دیناری از پول داروی بچه های مردم را از احزاب ناسیونالیست کرد جایزه و دستخوشانه میگیرند. شرمندان!

صفحه ۳

میکنند. هر روز و هر هفته در مساجد کثیف ترین اخلاقیات عقیمانده را علیه کمونیسم و مدنیت و مدرنیسم تحریک میکنند. به بدن زنان تیغ میکشند و اسید میپاشند. با تحریکات ناموس پرستی زنان را دسته دسته به سلاخی میفرستند و جسم تکه پاره‌شان را در بیابانها رها میکنند. ... نه تنها ترور، کشتار و سربریدن بلکه همه حرکات شبانه‌روزی جریانات اسلامی مزدور ایران، عربستان یا افغانستان یا با هر نام و لباس دیگر، علیه انسان، بشریت

کردستان عراق نیست. بیش از ۱۰ سال است اینها مدنیت و انسانیت را در کردستان عراق تهدید میکنند، توهین میکنند، انسان را تحقیر و شخصیت و حرمت انسانیشان را ترور میکنند و زن میکشند. در مقابل صدقه حجاب سر دختران کوچک خانواده های فقیر میکنند. ستلایت میشکنند. سالن آرایش زنان و دفاتر تشکلهای زنان را منفجر میکنند. محل کسب و کار فروشندگان لباسهای دست دوم را آتش میزنند. کمونیستها و روشنفکران آزادیخواه را ترور



مظفر محمدی

تا خودشان را سر نبریدند حضور تروریسم اسلامی در کردستان عراق را تایید نکردند. جنایت تکان دهنده جندالاسلام و سربریدن تعدادی از اعضای مسلح اتحادیه میهنی اولین جرم و جنایت تروریسم اسلامی در

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا می پرسد



سوال از عبدالله دارابی در رابطه با جنایت وحشیانه اسلامیها در کردستان عراق

ایسکرا:

بعد از جنایت وحشیانه گروه اسلامی جندالاسلام در کردستان عراق، تقریباً تمام جریانات ناسیونالیستی و از جمله اتحادیه میهنی، این اعمال ضد بشری را بعنوان جنایاتی "ضد کرد و ضد اسلام" محکوم کرده‌اند و نوشته و گفته‌اند که جریان ارتجاعی جندالاسلام با پناه

گرفتن زیر "اسلام و قرآن مقدس" این وحشیگری را عملی کردند. تعبیر شما از این گونه موضعگیری چیست؟

عبدالله دارابی: اجازه دهید قبل از هر چیز ابزار همدری عمیق خود را با خانواده و همبستگان قربانیان فاجعه تروریستی ۲۳ سپتامبر روستای (خیلی حه مه) از توابع شهر هلبجه کردستان عراق، اعلام دارم نفرت خود را از جانباختن آدم کش اسلامی اعلام میکنم. کارنامه بیش از بیست ساله رژیم اسلامی و جریانات ارتجاع اسلامی بویژه در خاورمیانه، برای مردم جهان باید روشن کرده باشد که اینها چه جنایاتی را نسبت به بشریت مرتکب شده‌اند. در کردستان عراق، گروه های مسلح اسلامی تحت حمایت ناسیونالیست ها، طی ۱۰ سال اخیر عموماً با صدور احکام و قوانین شریعت اسلامی و اجرای سلسله عملیات های تروریستی کوچک و بزرگ در

شهر و شهرک ها و بمب گذاری در اماکنی چون سلمانی ها و مشروب فروشی ها، صد ها انسان را به قتل رسانده‌اند و فضای رعب و وحشت را بر جامعه حاکم کرده‌اند. اگر بیرون راندن اسلامیون از شهر حلبجه، امروز با شادی و تظاهرات مردم علیه آنها روبرو میشود امری تصادفی و ابتدا به ساکن نیست. ریشه نفرت مردم از جریانات اسلامی در پیشینه سیاه ۱۰ سال اخیر همه گروه های اسلامی است و نه فقط مجریان ۲۳ سپتامبر! اما مردم در کنار این خوشحالی، نگران اند که عواقب این روند به محدود کردن تروریست های اسلامی به گروه کوچک "جندالاسلام" منجر شود. مضطرب‌اند که شکست "جندالاسلام" و تضعیف موقعیت کنونی اسلام سیاسی در منطقه قربانی سیاست سازشکارانه احزاب ناسیونالیست بویژه اتحادیه میهنی گردد و به سازش و تبانی بین احزاب قومی و دینی ختم شود. بعد از واقعه ۲۳ سپتامبر سیاست سازشکارانه ناسیونالیست ها با گروه های

اسلامی و نگاهداشتن و شریک کردن مجددشان در قدرت سیاسی، بیشرمانه در شکل گفتار ها، مصاحبه ها و سخنرانی علنی رهبران اسلامی در تظاهرات مردم سلیمانیه و..... از طریق میدیای احزاب بطور مستمر تبلیغ شده و فضای شادی مردم را تحت شعاع خود قرار داده است. در این روز ها اتحادیه میهنی مرتب با گروه های دیگر اسلامی که با رژیم اسلامی ایران رابطه دارند در مذاکره و گفتگو بوده‌اند و میخواهند حضور آنها را در فضای کردستان کماکان نگاه دارند. مردم کردستان تداوم حضور تروریستها را ابرازی میدانند که ناسیونالیست ها برای بقای سیاسی خود به شدت به آن نیاز دارند تا هر وقت لازم بدانند، مثل همین مدت حاکمیتشان بر "هیم" کردستان برای سرکوب مبارزات مردم رادیکال و سکولار از آنها سود جویند. ناسیونالیست ها به این هم بسنده نکرده‌اند و بخاطر منافع خویش از طریق نوشته، رادیو و تلویزیونهایشان در مقام تبرئه اعمال جنایتکارانه نیرو های مسلح اسلامی برآمده



و به بهانه جنایت شنیع "جندالاسلام، اسلام را با بد و خوب، اسلام واقعی و غیر واقعی، اسلام طرفدار کرد و اسلام ضد کرد و ضد قرآن" تقسیم کرده‌اند. این مصاشات جوئی با اسلام سیاسی را باید سریعاً افشا کرد. دلایل این تلاشها برای رنگ و لعاب زدن به چهره اسلام و جریانات اسلامی اشتراک جریانات ناسیونالیست کرد و قوم پرستی در زن ستیزی، مردسالاری، کینه توزی ضد کارگری و ضد کمونیستی، و وجه مشترک آنها در سرکوب و ایجاد محدودیت بر سر راه فعالیتهای سیاسی جریانات مدرن و پیشرو و کمونیست است. اما علی رغم هر گونه تبرئه کردن تروریسم اسلامی یا هر گونه سازش و تبانی بین اسلامیون و ناسیونالیستها در سطح محلی و منطقه ای، سیر رو به زوال تروریسم اسلامی در سطح جهان آغاز شده و واقعه ۱۱ سپتامبر آمریکا هم بوضوح اثبات نمود

در پس پرده هیاهوها

اسلامی از مهره‌های همین رژیم و کسانی‌اند که آنچه را در توان داشته‌اند بکار گرفته‌اند تا به حفظ و بقای رژیم اسلامی کمک کنند. اینها سیمای "کردی" و "سنی" رژیم اسلامی‌اند و مردم هم به همین نام آنها را شناخته اند. چنین عوامفریبیهایی به سرعت در میان مردم کردستان رنگ میبازد، کما اینکه داد و فغانهای تانکونی نویسندگان استعفانامه، کمترین سمپاتی را در میان توده مردم بوجود نیاورده است.

درد این جماعت را باید در متن اوضاع عمومی‌تر رژیم اسلامی، بحران لاعلاجی که از هر نظر سراپای آن را فراگرفته‌است، شکست پروژه دو خرداد و "اصلاحات" خانتی و نارضایتی شدید زنان، جوانان و کارگران و توده‌های مردم در تقابل با رژیم اسلامی دید. فقر بیداد میکند، اعتیاد شیرازه زندگی نسلی از مردم و بویژه جوانان را از هم پاشانده است، خود سوزی و خود کشی بویژه

در میان دختران جوان در نتیجه سلطه سیاه اسلام و قوانین اسلامی به سطح وحشتناکی رسیده‌است، کارگران به اشکال مختلف و در ابعادی فزاینده و عمومی علیه بیکار سازی، برای دریافت حقوقهای معوقه مدام رژیم را به مصاف طلبیده‌اند، تداوم قوانین کثیف اسلامی بر آموزش و پرورش و دادگاهها و زندانها و در زندگی خصوصی مردم زندگی را بر مردم حرام کرده است. حکومت مشتی مفت خور و طفیلی و جانی اسلامی را دیگر کسی نمی پذیرد، همه تلاشها برای "اصلاح" رژیم توسط جناحی از همان رژیم اسلامی برای سرپا نگاهداشتن این رژیم خفقان و جنایت و فقر و محرومیت، به شکست انجامیده‌است. اسلام سیاسی نه تنها در ایران، بلکه در ابعادی جهانی تحت فشار قرار گرفته است و همه میدانند که کارنامه و نتیجه این بیست و چند سال حاکمیت رژیم اسلامی در ایران و دخالت و تروریسم جریانات اسلامی در گوشه و کنار جهان چه سیمای تاریکی را در مقابل بشریت گرفته است. مهره های رژیم در کردستان،

آقایان نمایندگان مجلس همین رژیم، میدانند بر سر چه قله آشفشانی نشستند. مجموعه این عوامل و شرایط است که اینها را واداشته‌است از طرفی به رژیم خود هشدار بدهند که لحظات پایانی کارشان فرارسیده است و از طرف دیگر تلاش میکنند حتی برای همین دوران تا جایی که میتوانند، "شایستگی" و "شایسته‌سالاری" خود را در خدمت به حفظ کیان متزلزل اسلامی گوشزد کنند و بر اساس آن نیز برای خود امتیازات حقیری را نیز کسب کنند. اما در عین حال اینها برای آخر و عاقبت خود هم فکری کرده‌اند، میخواهند برای فردای سرنگونی رژیم اسلامی "مدارک" خود را درتقابل با رژیم اسلامی به دادگاههایی که مردم برای مهره‌های رژیم اسلامی برپا خواهند کرد، از قبل تهیه کرده باشند. با اینحال ارتجاع خفته در ناصیه اینها، وادارشان میکند که حتی وقتی به رژیم شان نق میزنند و باصطلاح در مقام افشا برمیآیند، بر نفرت پراکنی قومی و مذهبی و ملی چنگ زنند. اینها حتی در این رابطه

نتوانسته‌اند فراموش کنند که مدافع دفاع از مذهب و سنی گری بمانند، درست در حالی که میدانند گرایشی بسیار قوی و اجتماعی در دفاع از مدرنیسم و رفاه و سعادت مردم و امر آزادی سال است در جامعه و در میان مردم ریشه دوانده است. لاممکن است چنین ژستهایی قند در دل امثال عبدالله حسن‌زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران آب کند، چرا که آنان را فراخوان داده است که "عقب نشینی نکنند و در "لانسنگر" به "مبارزه" خود ادامه دهند، کما اینکه حزب همین آقای حسن زاده بود که مردم کردستان را فراخواند که بدون تزلزل به چنین "دلسوزان ملت کرد" در انتخابات مجلس ششم رای دهند. مردم کردستان طبعاً در این حرکات و تحولات، ماهیت واقعی خودمختاری و فدرالیسم و کلا ناسیونالیسم کرد و احزاب و شخصیتهای آن را عملی تر و زمینی‌تر خواهند فهمید. برای مردم ساده‌تر خواهد بود که تشخیص دهند آن جریاناتی که با باد زدن قوم پرستی و چنگ زدن به ارتجاعی ترین و

مهورترین باورهای مذهبی فاجعه هائی شبیه آنچه بر مردم یوگوسلاوی تحمیل کردند، از چه قماشی بوده‌اند. باکنار رفتن کرد و غبارها و تظاهر معنی واقعی اهداف مهره های سنی و کرد رژیم اسلامی، باید راه عوامفریبی و بازار شارلاتانیسم را بر آنها بست. سنی‌گیری و قوم پرستی در میان مردم کردستان جایگاهی ندارد. با اینحال نباید یک لحظه در مورد ماهیت خطرناک جریاناتی که در حاشیه و به تبع حاکمیت ارتجاع اسلامی، قصد دارند پشت رنج و مشقات و محرومیتهای مردم برای اشاعه سنی گری و کینه‌توزی ملی سنگر بگیرند، تردید کنند. مردم باید کمونیسم کارگری را انتخاب کنند. به صفوف ما بپیوندید، سیاستهای ما را تقویت کنید و صف مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، صف مبارزه برای برابری طلبی و آزادی و رفاه و سعادت بشر را گسترش دهید و میدان را بر مانورهای جریانات ارتجاع سنی گری و قوم پرستی تنگ و تنگتر کنید.



ایسکرا می پرسد

که مبارزه با تروریسم کار آمریکا و متحدین آن نیست و تنها نیروی آزادیخواهی و مدرن، و نیروی وسیع مردم آزادیخواه و برابری طلب قادر به مبارزه جدی برای پایان دادن به موجودیت کثیف اسلام سیاسی و تروریسم آن است. بایستی برای مردم روشن شود که بر چیدن تروریسم کار و وظیفه

میلیتاریسم آمریکا و احزاب ناسیونالیست بویژه اتحادیه میهنی نیست و چنین انتظاری از آنها بیهوده است. چرا که حداقل طی ده سال اخیر از زمان حاجی بوش تا کنون خودشان بارها به آن اعتراف کرده اند و در حال حاضر هم برای پیشبرد سیاست حاجی زاده (دبلیو بوش) هم کمر بندهایشان را سفت کرده اند و در برخورد به تروریسم

اسلامی عملاً خود را تابع کمپ تروریستی آمریکا و ناتو میدانند و این البته زیاد عجیب هم نیست چرا که حکومت اینها زیر چتر همین نیروهای آمریکا و امثال ناتو میسر شد. این سیاست سازش ز بند و بست و مماشات اتحادیه میهنی با اسلامیون قابل شکست دادن است، باید بلافاصله با عکس العمل فوری جامعه مدرن کردستان پاسخ

بگیرد و بر آنها فشار آوردند و اجازه ندهند بار دیگر جریانات مختلف اسلامی را زیر پرو بال خود بگیرند. اگر احزاب ناسیونالیست آنها را در قدرت شریک نکنند، بسرعت در کردستان عراق بر چیده خواهند شد. حزب کمونیست کارگری طی چند سال اخیر همواره پرچمدار مبارزه قاطع و جدی علیه گروه های

تروریستی اسلامی بوده و در این راه چندین نفر از بهترین رفقای سختی و محدودیت های زیادی را هم متحمل شده است. باید صف نیرومندی را از همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، علیه جریانات اسلامی متحد کرد. حزب کمونیست کارگری نیروی قابل اتکائی در این مبارزه و صف آرائی است. ***

جندالاسلام...

حالا که شمشیر اسلامی تروریستهار بالای سر هم پیمانان و حامیانشان میچرخد و جنایت میکند، تازه آقایان متوجه شده اند که در این منطقه هم تروریست هست، طرفدار بن لادن هست. و گویا اینها با عوض کردن اسم از "بزوتنهوی اسلامی" و "نهضه" و "جهاد اسلامی" و بعد "جنداله اسلامی" تروریست شدند و قبلاً نبودند! گویا ملاعلی، ملا کریکار، علی بایر، ملاشیر، ملاعوزیر و دیگر روسای این طوایف که گاه بگاه منباب مصلحت و یا بدلیل اختلافاتشان سر چگونگی انجام جنایت منسحب میشوند، تروریست نبوده و نیستند. مگر این جانوران جندالاسلام تا امروز اعضا رهبران و فرماندهان بزوتنهوی اسلامی و فرزندان عزیز ملاعلی و مزدوران رژیم اسلامی ایران نبودند؟ چطور شد یکشبه تروریست و طرفدار بن لادن شدند؟ پس ترورهای بی شمار قبلی کار کیست؟ جمهوری اسلامی این تروریست و تروریست پرور بزرگ چه شد؟

خوردن به اسلام. آقای طالبانی مسلمان واقعی و اصل و نسبش را به پیغمبر میسرانند تا مبدا رقبای سیاسیشان بهره برداری "اسلامی" بکنند و یا جمهوری اسلامیان برنجد. اینها اشکارا اعلام میکنند که اهل مبارزه با تروریسم و ارتجاع اسلامی نیستند. گویا تروریسم اسلامی فقط کار چند جنایتکار دیوانه و وحشی بوده است و به اسلام سیاسی و جریانات مربوط به آن و به رژیم اسلامی حامی و اربابشان مربوط نیست! اینها با اسلام سیاسی و تروریسمشان کاری نمیکند، مگر مردم و صفوف پایین خودشان مجبورشان کنند. دو سال پیش در سلیمانیه کتابی با این عنوان که "جریانات اسلامی پایمال کنندگان ابتدایی ترین حقوق مردم کردستان، مجرمند و باید محاکمه شوند" را به چاپ رساندم و همانوقت با یکی از ارگانهای رسمی اتحادیه میهنی و مسوولینشان که خود را مدافع جامعه مدنی و تشکلهای دمکراتیک میدانند در شهر سلیمانیه تماس گرفتم و گفتم باید جلو افسارگسیختگی و جنایات این تروریستهای اسلامی را گرفت. (آنها پس از انفجارات پشت سرهم، بتازگی یک استاد دانشگاه سلیمانیه را ترور کرده بودند). گفتم من ادعای حقوقی و سیاسی با مدارک وشاهد غیر قابل انکار فراوان تهیه کرده و به چاپ میرسانم و اگر لازم باشد به دادگاهتان میدهم. آیا پشت این قضیه را میگیرید و حاضرید صادر کنندگان فرمان ترور و انجام دهندگان آن را که من با نام و نشان و تنها بخشی از ترور و جنایاتشان را در یادداشتم معرفی

کرده ام به یک محکمه علنی بیاورید تا جواب بدهند؟ آنها ضمن طفره رفتن با لایحه گفتند: " ما مشکل داریم، شما کار خودتان را بکنید!" این حرف تازه ای نیست. هم من و هم مردم آزادیخواه کردستان و تشکلهای سیاسی و مردمی همه میدانیم مشکل اتحادیه میهنی چیست. او به ایران احتیاج دارد و باید در قبال آن به اسلام سیاسی و تروریسمشان باج بدهد. اما باج از کیسه خلیفه! از جان و مال مردم و بالاخره حتی از جان اعضای مسلح خودشان. همانوقت کتابم را در سلیمانیه چاپ و پخش کردم. اما کتابخانهها و توزیع کنندگان کتاب مخفیانه و دور از چشم تروریستهای اسلامی وحتى دور از چشم پلیس اتحادیه میهنی آن را در دسترس مردم قرار دادند و دست بدست میان مردم گشت! و همانزمان با تعدادی از روشنفکران مترقی سلیمانیه صحبت شد که مبارزهای متشکل را علیه تروریسم اسلامی و بدفاع از حقوق مدنی مردم شروع کنند. این تلاش بعدا به انتشار یک روزنامه و فعالیت تبلیغی محدود شد، این کار مثبتی است، اما کافی نیست. مبارزه علیه ترور و دخالت مذهب در زندگی مردم میتواند به حرکت و جریانی اجتماعی و دخالت توده های مردم خواهان یک جامعه مدنی و مدرن و متمدن تبدیل گردد. جوانان، زنان و همه آزادیخواهان میتوانند پشت ابتدایی ترین حقوق مدنی و انسانی شان صف بکشند... اتحادیه میهنی حتی نگذاشت ما کار خودمان را بکنیم. به دستور جمهوری اسلامی و باز به عنوان باج به او، کمونیستها را

کشتند و هر نوع فعالیت کمونیستی و آزادیخواهانه و حق طلبانه زنان و کارگران را که تنها حامی و امیدشان همین کمونیستها بودند، ممنوع کردند. در جامعه ای که کمونیسم و آزادیخواهی ممنوع است، ارتجاع اسلامی میداندار میشود. صدای کمونیستهارا خفه میکنند تا جامعه را با سموم تبلیغات ارتجاعی مسموم کنند. کمونیستها را ممنوع میکنند تا تروریسم اسلامی دستش برای جنایت باز باشد. حالا چه میکنند؟ ایا فردا که گردو غبار جنگ و تهدیدها و تبلیغات فرو نشست، باز به دستور جمهوری اسلامی ملاعلی و همکارانش را با سلام و صلوات به حلبجه نیاورند؟ و روز بعد به افتخارشان در "قهلاچولان" سفره پهن نمیکند و میهمان جلال طالبانی نمیشوند و هم پیمانی را تجدید نمیکند؟ آیا چند روز دیگر اینها همگی از اسلام سیاسی و شریعت دفع تقصیر و جرم نکرده و آن را نمیستایند و هر کس به خانه خود بر نمیگردد؟ جواب این سوالها دست مردم کردستان است. اگر مردم ساکت باشند و دخالت نکنند باز آتش همان و کاسه همان است. باز زنان زیر تیغ و دختران معصوم بخاطر لقمه نانی حجاب سرشان کنند و کودکان پسر و دختر در حجره های تروریستهار درس نرفت از شادی و آزادی و خوشی زندگی بیاموزند. و بالاخره جندالاسلامهای دیگری با همان لباس یا با عوض

کردن نام، شمشیرهایشان را تیز میکنند تا فردا بر سر که فرود آورند. اما این سرنوشت محتوم جامعه کردستان نیست. مردمی که کمرشان زیر بلائی ناسیونالیسم و منافع آمریکا و تهدید دائمی دیکتاتوری و شمشیر اسلامیها و صدام و زیر فقر و سرنوشت نامعلوم خم شده است، امید این میبرد که دیگر تحمل طاعون اسلام سیاسی را نکنند و برای یک جامعه متمدن و سکولار و علیه تروریسم اسلامی و هرگونه دخالت مذهب در زندگیشان بصدا درآیند. دفاع از یک جامعه آزاد و انسانی و وظیفه کارگران، زنان ستمدیده، جوانان محروم و روشنفکران و مردم آزادیخواه است. باید بخواهیم که تروریستها و رهبرانشان به دادگاههای مردمی کشانده شوند و به جرم زن کشی، انفجار و ترور و سرپریدن انسان محاکمه و مجازات شوند. باید جمهوری اسلامی بعنوان حامی اصلی تروریسم اسلامی در منطقه و در کردستان عراق محکوم شود و به دخالت این رژیم جنایتکار در سرنوشت مردم کردستان خاتمه داده شود.....

خاتمه دادن به ترور اسلامی در کردستان کار مردم است. کار کمونیستها و روشنفکران سکولار و زنان و مردان آزادیخواه است. طرفداران یک جامعه مدنی و سکولار در صفوف اتحادیه میهنی و پارت دمکرات و دیگر احزاب سیاسی میتوانند جزو این صف و جبهه مردمی علیه ترور اسلامی و دخالت مذهب در زندگی مردم شوند. هرنوع مماشات و سازش با این جنایتکاران به هر بهانه ای محکوم است.

اول اکتبر ۲۰۰۱ ■

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اینها جزو پیگره رژیمند و در میان مردم جائی ندارند

در باره عوامفریبی "مجمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی" از استان کردستان

اخیرا بدنبال تعویض استاندار کردستان توسط جمهوری اسلامی، ۶ نفر از نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی از استان کردستان تهدید به استعفا کرده‌اند. استعفای دسته‌جمعی اینها را باید در متن تضعیف و تزلزل رژیم و بزرگتر شدن شکاف در حاکمیت آن دید. این ۶ نفر که خود ترکیبی از دو جناح حکومت بوده‌اند، از مهره‌های جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته بوده و بویژه در دو دوره ریاست جمهوری خاتمی، با هرچه در توان داشتند، به دفاع از حکومت اسلامی برخاستند.

در شرایط شکست پرورده دو خرداد، اینها نیز در مقام امتیاز طلبی از رژیم برآمده‌اند و تلاش میکنند به مقامات بالاتر خود بفهمانند هنوز نباید آنها را دست کم بگیرند چون برای حفظ پایه‌های لرزان رژیم در کردستان کاری از آنها ساخته است. اما امتیازگیری خود را به زعم خودشان میخواهند در قالب "مردم پسند" ارائه کنند. این شعبده بازی یک خاصیت دیگر هم برای آنها دارد. اینها بعنوان کسانی که به وضعیت بحرانی و لاعلاج جمهوری اسلامی واقفند، قصد دارند

به نحوی حساب خود را از هم اکنون از رژیم جدا کنند تا در فردای فروپاشی آن، کارنامه سیاه همسرنوشتی خود با آنرا سبک کنند.

استعفای عوامل رژیم از یک ارگان حکومتی و صرفنظر از هراستدلالی، به خودشان مربوط است، اما اینها میخواهند با برجسته کردن مساله کرد و فارس و شیعه و سنی، و اینکه گویا مردم کردستان با عوامل سنی و کرد زبان جمهوری اسلامی مشکلی ندارند، دست به تحریک احساسات سنی گرایانه و ناسیونالیستی بزنند. اما مردم اینها را خوب میشناسند. برای مردم کردستان، عامل جمهوری اسلامی و مهره حافظ این نظام کثیف اسلامی تفاوتی ندارد که کرد زبان باشد یا فارس زبان، سنی باشد یا شیعه. امید "مجمع نمایندگان" استان کردستان به اینکه بتوانند ارتجاع سنی گری و شکاف مذهبی و فارس ستیزی را در دعوای امتیاز خواهی خود از رژیم اسلامی به یاری بگیرند، پوچ و احمقانه است. از نظر مردم و از نظر ما جنگ عوامل رژیم و دعوا بر سر پست و مقام در جمهوری اسلامی هیچ ربطی به منافع مردم ایران و کردستان ندارد. نمایندگان مجلس اسلامی، چه کردی حرف بزنند و یا غیر آن، به خرافه شیعه و سنی چنگ بزنند یا نه، باید در فردای سرنوشتی رژیم اسلامی، به جرم همکاری با آن و بعنوان عوامل و مهره های محلی آن، در یک دادگاه عادلانه و در کنار سایر سران جمهوری اسلامی بر صندلی

اتهام بنشینند. مردم کردستان به چیزی کمتر از سرنوشتی جمهوری اسلامی و محاکمه سران آن رضایت نخواهند داد.

در این رابطه تنها جریانات ناسیونالیست و خودمختاری طلب امثال حزب دمکرات‌اند که به این موضوع در راستای سهم خواهی خود از قدرت محلی برخورد میکنند. در این رابطه عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات در مصاحبه با رادیو فارسی فرانسه عینا چنین انتظاری را از مهره‌های رژیم در مجلس اسلامی مطرح کرد. او گفت که استعفا درست نیست و این نمایندگان باید "ببایستند و حق خود را بخواهند". این، حمایت رسمی و علنی از مجلس اسلامی و حکومت اسلامی است. در جریان انتخابات مجلس ششم، همین حزب دمکرات صریحا از مردم خواست که به چنین افرادی رای بدهند. سپس مهره های رژیم در کردستان را به لقب "دلسوزان مردم کردستان" مفتخر کرد.

ما قاطعانه از مردم کردستان میخواهیم که این مهره‌های شناخته شده رژیم اسلامی را طرد و هرچه بیشتر رسوا کنند، و به مبارزه خود برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی دوش بدوش مردم آزادیخواه در سراسر ایران ادامه دهند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
دوم مهر ۱۳۸۰
(دوم اکتبر ۲۰۰۱)

مسلمان! چرا دهها مورد قتل تا زن ستیزی و پهن کردن بساط سنکسار و قصاص، از میلیتاریزه کردن محل زندگی و کار مردم گرفته تا براه انداختن دم و دستگاه اعدا و ترور و شکنجه و هزاران مصیبت دیگر، همه و همه را لاپوشانی کرده و از آن بدتر، در کمال وقاحت میخواهد اسلام را جزو اعتقادات و فرهنگ مردم قلمداد کند تا آن بعنوان پادزهر و راه مقابله با خودکشی به مردم قالب کند. مردم متمدن و آزادیخواه سردشت علیرغم اینکه کارد اسلام و ناسیونالیسم و فرهنگ پوسیده مرد سالاری به مغز استخوانشان رسیده است، به این خرافه‌ها اعتقاد ندارند، با جهان در ارتباطند و از طریق ماهواره و اینترنت و صدها راه و کانا ارتباطی از همه تحولات دنیای امروز، از موزیک پاپ گرفته تا حقوق مردم و شرایط زندگی در گوشه‌های دیگر جهان و تا آگاهی به فرهنگ مرادوات و ارتباطات اجتماعی بین دختر و پسر و تا انواع کارناوالها و لباس پوشیدنهای دوره مدرن آشنا هستند. جوانان تاکنون بارها با پاسداران قرانی و حاکمیت اسلامی درگیر شده اند و نفرت خود را از حافظان این نظم ارتجاعی و اسلامی نشان داده اند. مردم علیرغم همه فشارها و سرکوبها، علیرغم همه مرعوب کردنها و گردن زدنها و لشکر کشیها، نشان دادند که علیه اسلام‌اند و مطلقا این قوانین و سنتها و شیوه‌ها، شیوه و تفکر آنها نیست. مردم نشان داده‌اند که با وجود قرار گرفتن حزب دمکرات در موقعیت اپوزیسیون و دیگر جریانات ریز و درشت قوم پرست که در حاشیه ناسیونالیسم کرد هستند، با سنن و شیوه‌های کرداییه‌تی همخوانی ندارند. نویسنده و ژورنالیست با شرف نتوانسته است تمایلات ارتجاعی خود را پنهان کند. او وقتی از دختران حرف میزند کلمه "بویژه" را اضافه میکند. در ذهن علیل ژورنالیسم نوکر اسلام سیاسی، دختر کماکان همان "ضعیفه" ای است که در قرآن و احادیث و روایات تصویر شده است. جناب ژورنالیست بسیار

انسانی است. سوال این است: راستی چرا؟ اگر خود کشی در فرهنگ و اعتقادات ما تعبیری بجز جز قتل نفس ندارد، چرا گریبان جوانان را و بویژه دختران جوان را میگیرد؟ هدف نویسنده مقاله مذکور علاوه بر منحرف کردن افکار عمومی از علل واقعی این فجایع انسانی این است که وحشیگری و فشار بی حد و حصری که حاکمیت کثیف اسلام در این ۲۳ سال بر مردم تحمیل کرده است از فقر گرفته تا ایجاد یک لشکر وسیع ارتش بیکاران،

مسلمان! چرا دهها مورد قتل تا زن ستیزی و پهن کردن بساط سنکسار و قصاص، از میلیتاریزه کردن محل زندگی و کار مردم گرفته تا براه انداختن دم و دستگاه اعدا و ترور و شکنجه و هزاران مصیبت دیگر، همه و همه را لاپوشانی کرده و از آن بدتر، در کمال وقاحت میخواهد اسلام را جزو اعتقادات و فرهنگ مردم قلمداد کند تا آن بعنوان پادزهر و راه مقابله با خودکشی به مردم قالب کند. مردم متمدن و آزادیخواه سردشت علیرغم اینکه کارد اسلام و ناسیونالیسم و فرهنگ پوسیده مرد سالاری به مغز استخوانشان رسیده است، به این خرافه‌ها اعتقاد ندارند، با جهان در ارتباطند و از طریق ماهواره و اینترنت و صدها راه و کانا ارتباطی از همه تحولات دنیای امروز، از موزیک پاپ گرفته تا حقوق مردم و شرایط زندگی در گوشه‌های دیگر جهان و تا آگاهی به فرهنگ مرادوات و ارتباطات اجتماعی بین دختر و پسر و تا انواع کارناوالها و لباس پوشیدنهای دوره مدرن آشنا هستند. جوانان تاکنون بارها با پاسداران قرانی و حاکمیت اسلامی درگیر شده اند و نفرت خود را از حافظان این نظم ارتجاعی و اسلامی نشان داده اند. مردم علیرغم همه فشارها و سرکوبها، علیرغم همه مرعوب کردنها و گردن زدنها و لشکر کشیها، نشان دادند که علیه اسلام‌اند و مطلقا این قوانین و سنتها و شیوه‌ها، شیوه و تفکر آنها نیست. مردم نشان داده‌اند که با وجود قرار گرفتن حزب دمکرات در موقعیت اپوزیسیون و دیگر جریانات ریز و درشت قوم پرست که در حاشیه ناسیونالیسم کرد هستند، با سنن و شیوه‌های کرداییه‌تی همخوانی ندارند. نویسنده و ژورنالیست با شرف نتوانسته است تمایلات ارتجاعی خود را پنهان کند. او وقتی از دختران حرف میزند کلمه "بویژه" را اضافه میکند. در ذهن علیل ژورنالیسم نوکر اسلام سیاسی، دختر کماکان همان "ضعیفه" ای است که در قرآن و احادیث و روایات تصویر شده است. جناب ژورنالیست بسیار

ژورنالیسم نوکر در خدمت سانسور حقایق

سیروس رنجبر

تا اسفند ۷۸ و رشد ۲/۸ در صد آن و غیره قلمفرسائی نموده است. نکته قابل توجه علاوه بر میزان تکان دهنده آمار مذکور این است که ژورنالیست آماتور هفته نامه مذکور تنها با طرح یک سوال و مصاحبه با چند نفر نوشته را به پایان می رساند و آنچه را که به هیچ عنوان وجدان او را آزار نمی‌دهد، عمق فاجعه و عدم اشاره ایشان به فاکتورهای دخیل در این فاجعه

هفته نامه "فردای ما" که در شهر سردشت منتشر می شود، در شماه ۲ مخصوص هفته اول شهریور ماه ۱۳۸۰ خود، با استناد به گزارش "منبع پژوهش و میزان خودکشی در سطح استان آذربایجان غربی" نوشته ای از دکتر مرضیه عارفی تحت عنوان "جوانان و هیولای خودکشی" را چاپ نموده که در آن از ۵۹ مورد خودکشی در فاصله زمانی فروردین ۷۷